



انترناسیونال ۴۸۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

hekmat.public-archive.net

منصور حکمت

جمعه ۱ دی ۱۳۹۱، ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲ - ۸ صفحه

اطلاعیه پایانی سی و نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

پلنوم سی و نهم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۱۵ و ۱۶ دسامبر ۲۰۱۲ (۲۵ و ۲۶ آذرماه ۱۳۹۱) با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب برگزار شد. پلنوم با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و بیاد عزیز



ادامه صفحه ۲

شرایط انقلابی در ایران!

ایدئولوژیک و حکومتی دچار بن بست های شدید و لاعلاج است. همه می بینند که در تمامی این جوانب بند بند جمهوری اسلامی دارد از هم باز میشود و این رژیم نمی تواند به شکل تاکتونی اش ادامه دهد. با اینهمه از نقطه نظر بحث حاضر و در سطحی مشخصتر دو نکته حائز اهمیت است:



مصطفی صابر

اول اینکه جنگ قدرت بالایی ها بر متن انتخابات ریاست جمهوری هر روز شدت بیشتری میگیرد و در این میان عنصر اصلی حفظ تعادل و ثبات در نظام اسلامی، یعنی ولایت فقیه، بیش از پیش کارکرد خود را از دست میدهد. هر طرف رقیب را به این متهم میکنند که میخواهد زیر پای رهبر را خالی

بنظر میرسد که اوضاع سیاسی ایران به سمت "وضعیت انقلابی" در حرکت است. وضعیت انقلابی به معنای اخص کلمه و با همان تعریف کلاسیک آن؛ یعنی شرایطی که بالایی ها نمی توانند بصورت سابق حکومت کنند و پایینی ها هم دیگر ادامه وضع موجود را تحمل نمی کنند. از بالایی ها شروع کنیم. نیازی به توضیح نیست که رژیم از لحاظ اقتصادی، سیاسی،

ادامه صفحه ۶

همه پرسی در مصر: صف آرائی انقلاب و ضد انقلاب

آنها امکان داد سوار موج انقلاب شوند و در راس آن جای گیرند تا در فرصت مناسب، هر چه از تزویر و ریا در انبان دارند، علیه آن بکار گیرند. غافل از اینکه انقلاب را -

انقلاب زیر پای مبارک را خالی کرده است و راه میانبری برای گرفتن قدرت هم، در دسترس نیست، خود را بجلو صف انقلاب کشانند. نقطه قدرت این جنبش، سازمانیافتگی آنها بود. امری که، در غیاب حزب سیاسی انقلاب، به

خیل کیوان

اسلام گرایان مصر و در راس آنها اخوان المسلمین وقتی که برایشان مسجل شد که قطار انقلاب مصر بحرکت در آمده است، بدنبال آن روان شدند و کم کم در آن جای گرفتند. همینکه مطمئن شدند

ادامه صفحه ۳

ضمیمه این شماره انترناسیونال:
متن سمینار حمید تقوائی درباره
چشم انداز نزدیکی و
اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

روز یکشنبه سوم دی ماه منتشر می شود.

صفحات دیگر

دستگیری مهدی هاشمی، فشار به رفسنجانی
و اهداف خامنه ای!

محمد شکوهی

تغییر قصه کل تاریخ بشری

یاشار سهندی

توطئه ی افزایش سن بازنشستگی

مهراب دشتی

پادگانی به نام مدرسه!

فرح صبری

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه پایانی سی و نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۱

منصور حکمت شروع شد و در طی دو روز مباحث فشرده با موفقیت به کار خود پایان داد.

در سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی بطور فشرده به شرایط سیاسی تازه دنیا و منطقه و ضرورت پاسخگونی حزب به این شرایط اشاره کرد و گفت حزب در يك نقطه عطف تاریخی قرار دارد و موظف است این موقعیت را ببیند و به آن پاسخ بدهد. همین مضمون در سخنرانی "دوره تازه و نقش و جایگاه کمونیسم کارگری" که در حین پلنوم برگزار شد، به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

بدنبال سخنرانی حمید تقوایی و تصویب آئین نامه، دستور پلنوم به این شرح تصویب شد: گزارش رئیس هیئت اجرایی و رئیس دفتر سیاسی حزب و بحث حول گزارشات، قطعنامه درمورد نیروهای اسلامی همسو با غرب و همچنین قطعنامه در مورد انقلابات منطقه و چشم انداز تحولات سیاسی در ایران و قرارداتی که به پلنوم رسیده بود و همینطور انتخاب مشاورین جدید کمیته مرکزی و مبحث انتخاب دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی. پلنوم همچنین تصویب کرد که دو سمینار یکی تحت عنوان

"دوره تازه و نقش و جایگاه کمونیسم کارگری" و دیگری تحت عنوان "جنبش آزادی زن و بردگی جنسی" که بترتیب توسط حمید تقوایی و مصطفی صابر پیشنهاد شده بود، در حاشیه پلنوم برگزار شود. لازم به یاد آوری است که قبل از شروع پلنوم سمیناری نیز در باره اختلافات درونی رژیم اسلامی توسط محمد شکوهی برگزار شد که با استقبال و دخالت فعال حاضرین روبرو شد.

اصغر کریمی رئیس هیئت اجرایی حزب گزارش عملکرد حزب در فاصله پنج ماهه بین دو پلنوم و مصطفی صابر رئیس دفتر سیاسی حزب، گزارش سیاسی خود را به پلنوم ارائه دادند. اصغر کریمی، دبیر هیئت اجرایی حزب، گزارش فشرده ای از پیشروی حزب، فعالیت های حزب و عملکرد پنج ماهه ارگانها و کمیته های حزبی، کمپین ها، کانال جدید، نشریات و فعالیت های بین المللی و همینطور گزارش مالی حزب ارائه داد، ضعف ها و موانع پیشروی حزب را مورد بررسی قرار داد و تفاوت موقعیت حزب با جریانات راست و چپ اپوزیسیون و موقعیت ویژه حزب در ایران را توضیح داد.

مصطفی صابر، رئیس دفتر سیاسی نیز در گزارش خود به دو اتفاق مهم در ایران و جهان در فاصله

دو پلنوم - یعنی قرار گرفتن اسلاميون در چنبره انقلاب مصر و آمادگی مردم ایران برای دخالت در اوضاع و بدست گرفتن امور در جریان زلزله آذربایجان- اشاره کرد و اینها را نشانه های دیگری از این ضرورت دانست که حزب ما بسرعت برای دخالتگری هرچه وسیعتر، متحد کردن چپ جامعه حول پرچم کمونیسم کارگری و ایفای نقشی تاریخساز آماده شود.

بدنبال ارائه گزارشات، اعضای کمیته مرکزی و همینطور مشاورین و کادرهای حاضر در پلنوم به بحث و اظهار نظر حول آن پرداختند و جوانب مختلف فعالیت حزب را بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار دادند و درمورد عرصه های متنوع فعالیت حزب در ایران و در سطح بین المللی اظهار نظر کردند و پیشنهادات خود را به پلنوم ارائه دادند.

بدنبال گزارشات، کاظم نیکخواه در معرفی قطعنامه پیشنهادی درمورد نیروهای اسلامی همسو با غرب صحبت کرد. به دلیل کمبود وقت این قطعنامه و همینطور قطعنامه درمورد انقلابات منطقه و چشم انداز تحولات سیاسی در ایران که توسط حمید تقوایی ارائه شده بود، به دفتر سیاسی احاله شد. از دو سمینار که قرار بود مورد

بحث قرار گیرد نیز بدلیل ضیق وقت تنها سمینار "دوره تازه و نقش و جایگاه کمونیسم کارگری" توسط حمید تقوایی به پلنوم ارائه شد و حاضرین در پلنوم حول نکات مطرح شده به بحث و اظهار نظر پرداختند.

در مبحث انتخابات حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. همچنین ۲۴ نفر به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند. که به ترتیب عبارتند از: کیان آذر، فریده آرمان، محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، عبه اسدی، نازنین برومند، بهروز بهاری، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، عصام شکری، مصطفی صابر، سوسن صابری، حسن صالحی، اصغر کریمی، خلیل کیوان، عبیدل گلپریان، شیوا محبوبی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه علاوه بر این پلنوم ۱۵ نفر دیگر از کادرهای حزب را بعنوان مشاورین کمیته مرکزی انتخاب کرد: منیژه اتماسی، صبری امیرحسینی، سعید پرتو، بهرام

جهانبخش، احمد رحمانی، آوا شکبیا (سودابه)، محمود قانلی، سرور کاردار، محمد کریمی، مسعود کریمی، ناصر کشکولی ییدی کوهی، اژدر مارالی، نوید محمدی و ارسلان ناظری.

لازم به توضیح است که در پلنوم قبل ۳۰ نفر از کادرهای حزب بعنوان مشاور انتخاب شده بودند که با انتخاب این ۱۵ نفر تعداد مشاورین کمیته مرکزی به ۴۵ نفر رسید.

پلنوم با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به پایان رسید. در نشست کوتاه دفتر سیاسی که پس از پلنوم برگزار شد محمد آسنگران و مصطفی صابر کاندید رئیس دفتر سیاسی بودند که مصطفی صابر بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

در فاصله پلنوم جشن بیست و یکمین سالروز تشکیل حزب نیز در فضای بسیار شادی برگزار شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ دسامبر ۲۰۱۲



همه پرسى در مصر: صف آرائى انقلاب و ضد انقلاب



غليل كيوان

از صفحه ۱

و ربا که از روبرو و با اسلحه ميتوان در هم کوبيد. ضد انقلاب مصر در حال حاضر فاقد اين توان است.

اسلامى ها بر اساس دست و دلبازترين تخمين ها، در شروع انقلاب دامنه نفوذ شان بيست تا سي درصد تخمين زده ميشد. اگر چه اين ميزان قدرت اجتماعى، در کنار سازمان يافتگى آنها و در فقدان حزب سياسى انقلاب، كافي بود كه آنها را به راس هرم قدرت بکشاند، اما وقايع هفته هاى گذشته مصر نشان داد كه اين تكيه گاه هنوز برای صادر كردن فرمان هاى ضد انقلابى عليه مردمى كه برای نان، آزادى و حرمت انسانی پيا خاسته اند، كفايت نميكند.

انقلاب تا همينجا خواب ضد انقلاب مصر و كل اردوى ضد انقلاب جهانى را آشفته کرده است. مصر انقلابى، پى در پى تاكيد ميكند كه بدنبال تحقق مطالبات انقلاب است. ضد انقلاب هم، در پى خسته كردن مردم، به خانه فرستادن آنها و اعلام ختم انقلاب است. كشمکش اين دو اردو، كه بار ديگر طى هفته هاى اخير به تقابل و روياروى در سراسر مصر كشيده شد، نشان داد كه انقلاب را براحتى نمیتوان خلع سلاح کرد.

انقلاب با همه كم كاستى هايش در مقابل ضد انقلاب ايستاده است. انقلاب مصر كمبودهاى زيادى دارد اما، خامى جزو آنها نيست.

پيشتر نيز، تصميم دولت برای بالا بردن مالياتها، از جمله بر آب و برق، سيگار و وام بانك ها به شركت ها و اشخاص و تغييراتى كه برای برخى قوانين مرتبط به ماليات در نظر گرفته شده بود با واكنش تند مردم مواجه گرديد و فوراً توسط مرسى پس گرفته شد.

اين تصميم دولت در جهت عملى كردن بخشى از پيش شرط هاى صندوق بين المللى پول و برای پرداخت وامى در حدود ۵ ميليارد دلار به مصر بود. انقلاب اجازه نداد خوابى را كه صندوق بين المللى پول برای آن ديده بود، عملى كند.

واكنش قدرتمند ديگر مردم در مقابل فرمان مرسى برای بر كنارى دادستان و خنثى كردن دستگاه قضائى بود. كشمکش بر سر پيش نويس قانون اساسى كه در جريان است حلقه اى ديگر از حمله ضد انقلاب به آرمانها و اهداف انقلاب و عكس العمل مردم به آن است. آيا مصر انقلابى اجازه خواهد داد ضد انقلاب مصر تا به آخر اين راه را طى كند؟

مرحله اول همه پرسى پيش نويس قانون اساسى شنبه ۱۵ دسامبر در ده استان از جمله قاهره و اسكندريه، از كلان شهرهاى مصر برگزار گرديد. اعلام شد كه حدود ۵۶ درصد آرا مثبت و ۴۳ درصد منفي بوده است. على الظاهر، نتايج مرحله اول همه پرسى، بنفع اسلامگريان تمام شد. اما، اين ظاهر مساله است. اين همه پرسى در واقع نشان داد كه آنها اقليتى بيش نيستند و دامنه نفوذشان محدودتر هم، شده است.

همه پرسى بر واقعياتى تاكيد گذاشت:

يكم:

با توجه به اينكه فقط ۳۲ درصد واجدان شرايط در همه پرسى شركت كردند، معلوم شد كه اسلامگريان در بهترين حالت فقط، از حمايت بيش از ۱۷ درصد مردم ده استان و از جمله دو كلان شهر اين کشور، قاهره و اسكندريه برخوردارند.

دوم:

نيمى از جمعيت مصر شهرنشينند. حدود ۱۷ ميليون نفر آنها در دو كلان شهر قاهره و اسكندريه زندگى ميكند. اين دو شهر از مراکز سياسى مصر هستند و در تحولات اين کشور نقش تعيين كننده اى دارند. شهر اسكندريه از بنادر مهم اين کشور و يکى از مراکز صنعتى مصر است. شهرى كه با قدرت در مقابل اسلاميون ايستاده است. همه پرسى نشان داد كه قاهره و ميدان تحرير، اين قلب تپنده انقلاب مصر هم، به اسلامگريان تعلق ندارد. پاشنه آشيل اسلامگريان اين دو شهر كليدى مصر هستند كه همه پرسى نشان داد نفوذ قابل توجه اى در آنجا ندارند.

سوم:

اين همه پرسى نشان داد كه اسلامگريان نه فقط اقليتى بيش نيستند بلكه، روز بروز دامنه نفوذ آنها محدودتر هم، ميشود. كافي است كه وضعيت اسلامگريان در همه پرسى سال گذشته برای اصلاح قانون اساسى را، بخاطر بياوريم. ۱۹ مارس ۲۰۱۱ همه پرسى در مورد تغيير برخى ماده هاى اصلاح شده قانون اساسى لغو شده مصر، ازسوى شورى نظامى حاكم برگزار شد. در آن همه

پرسى، ۴۱ درصد واجدان شرايط در رأى گيرى شركت كردند و بيش از ۷۷ درصد به نفع اسلامگريان رأى دادند.

مقايسه همه پرسى ۲۰۱۱ با همه پرسى كه در جريان است نشان ميدهد كه اولاً، مردم برای مشاركت در همه پرسى كه اسلاميون كارگردان آن هستند، رغبت كمترى نشان ميدهند. دوماً، در صد بسيار كمترى از شركت كنندگان هم، به پيشنهاده آنها رأى مثبت داده اند. به عبارتى ديگر، رأى بخشى از مردم در همه پرسى ۲۰۱۱ به اسلاميون، "نه" به رژيم سابق بوده است. و بخشى از رأى دهندگان به اسلامگريان نيز، از آنها دور شده اند.

مرحله دوم همه پرسى قانون اساسى قرار است شنبه ۲۲ دسامبر (۲دی) برگزار گردد. گفته ميشود كه در ۱۷ استان ديگرى كه انتخابات برگزار ميگرده، اسلام گريان نفوذ بيشترى دارند. با توجه به اين، دور از انتظار نيست كه آنها خود را پيروز همه پرسى اعلام كنند. اما اين اعلان پيروزى پايان كار نيست. تصويب پيش نويس قانون اساسى خود به معنى هيضم نهادن بر آتش خشم اعتراضات مردم است.

كشمكشى كه برای تحقق نان، آزادى و حرمت انسانی بين جبهه انقلاب و ضد انقلاب در جريان است نقطه عطف هاى تعيين كننده بيشترى پيش رو دارد. اعتراضات عليه شرايط

صندوق بين المللى و عليه فرمان مرسى و اكنون عليه پيش نويس قانون اساسى حلقه هاى از اين كشمکش هستند. يکى از صحنه هاى روياروىى بعدى اسلام گريان و مردم قطعا انتخابات پارلمانى خواهد بود. انتخاباتى كه بعد از تصويب قانون اساسى بايد ظرف سه ماه برگزار گردد. انتخابات پارلمانى قرار است پس از تائيد و نهائى شدن پيش نويس قانون اساسى در اوائل سال ۲۰۱۳ برگزار گردد. تا آزمون اختيارات قانونگذارى در دست رئيس جمهور ميباشد. هيچ تضمينى وجود ندارد كه انقلاب تا انتخابات پارلمانى بيكار بنشيند. ممكن است حتى قبل از برگزارى انتخابات پارلمانى، مصر انقلابى به مرسى اين فرصت را ندهد و بپا خيزد.

سئوالات بسيارى پيش روست. آيا انقلابيون مصر از اين فرصت چند ماهه تا برگزارى انتخابات برای برای سازمانگري و بسپج مردم استفاده خواهند کرد و پارلمان را بدست خواهند گرفت و آترا به سنگر مقابله با ضد انقلاب بدل خواهند ساخت ؟ آيا انقلاب بر مهمترين ضعف خود كه فقدان حزب انقلابى است فائق خواهد آمد و تحزب سياسى خواهد يافت ؟ آنچه مسلم است تحقق شعار "نان، آزادى و حرمت انسانی" بدون تحزب كمينستى و حضور پر رنگ سياسى كارگران در انقلاب تحقق نخواهد يافت.*

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

دستگیری مهدی هاشمی، فشار به رفسنجانی و اهداف خامنه ای!



محمد شکوئی

دوره‌فته های اخیر و به دنبال دستگیری و آزادی مهدی هاشمی فرزند رفسنجانی با وثیقه ۱۰ میلیارد تومانی پدرش، حملات و افشاگریها علیه خانواده رفسنجانی، شدت گرفته است. در همین رابطه هفته گذشته رسایی نماینده اصولگرای حامی خامنه ای در سخنانی در مجلس مهدی هاشمی را "شاه کلید فتنه ۸۸" نامید و اعلام کرد که وی صدها میلیارد تومان سال ۸۸ برای به خیابان آوردن مخالفان خامنه ای هزینه کرده است وی در ادامه گفت که خود رفسنجانی پدر فتنه ۸۸ بوده وکل ماجرای اعتراضات به انتخابات سال ۸۸ را مدیریت میکرده است. این سخنان در صحن مجلس رژیم بر علیه رفسنجانی اعلام شد که بخشا با تأیید هیات رئیسه مجلس وسایر نمایندگان همراه بود. هواداران رفسنجانی و نمایندگان اقلیت مجلس رژیم و برخی اصولگرایان محافظه کار، به دفاع از وی برخاسته و نطق های شداد و غلاظی را در دفاع از رفسنجانی در مجلس، ایراد کرده اند. پا به پای این افشاگریها برعلیه رفسنجانی، رسانه های حامی احمدی نژاد نیز حملاتشان را برعلیه رفسنجانی، بویژه آزادی مهدی هاشمی شدت بخشیده اند. در واکنش به سخنان رسایی؛ دفتر رفسنجانی این هفته ضمن ارسال

نامه ای به لاریجانی رئیس مجلس، تقاضای ارائه پاسخ رفسنجانی به مجلس در مورد اظهارات رسایی شده است. دست اندکاران مجلس هم در پاسخ به نامه دفتر رفسنجانی گفته اند که "تشخیص سخنان توهین آمیز رسایی برعلیه رفسنجانی، با هیات رئیسه می باشد." بحث و جدل در این مورد ادامه دارد و هواداران رفسنجانی و مخالفانش از بیت رهبری گرفته تا نمایندگان مجلس دولتی ها، به افشاگریهایشان برعلیه رفسنجانی و خانواده اش ادامه میدهند. در اقدامی دیگر سایت های وابسته اصولگرایان با انتشار آمار و ارقام وثیقه های عوامل حکومتی دستگیر شده که از زندان آزاد شده اند، تهیه کرده و اعلام کرده اند که مهدی هاشمی سلطان وثیقه ایران است. درواکنش به این افشاگریهای باند مخالف رفسنجانی، خود وی ظاهرا موضع گیری نکرده و از زبان رئیس دفترش نکاتی را به اطلاع لاریجانی سانه است. در کنار این افشاگریها رفسنجانی و دار و دسته های دور و برش فعلا جانب "احتیاط" را پیش گرفته و مشغول پیشبرد مباحث "دولت وحدت ملی" و جدل های انتخاباتی حکومت می باشند.

اینکه این کمپین مخالفان رفسنجانی در لطمه زدن به وی در کل نظام و نزد خامنه ای تا چه اندازه موثر می باشد، خود موضوع دیگری می باشد. رفسنجانی استاد "اعتدال در برابر رهبر و باندهای حکومتی" برای حفظ موقعیت خود و دار و دسته اش در کل سیستم حکومت بوده و می باشد. از مدتی پیش که شایعه کاندید شدن رفسنجانی برزبانها افتاد، دولتی ها و مخالفان وی در حاکمیت تبلیغات و جو سازیهای گسترده ای را بر علیه وی راه انداخته اند. بخش های نزدیک به

بیت رهبری هم این فرصت را مغتنم شمرده و برعلیه رفسنجانی سخن پراکنی می نمایند. اما در این میان شخص خامنه ای فعلا ساکت بوده و نظاره گر دعوای دار و دسته های حکومتی و بخشا مدیریت دعوای می باشد.

کل جایگاه رفسنجانی علیرغم موضع جانبدارانه اش در حمایت از موسوی و کروبی در انتخابات سال ۸۸ و سخنرانی معروفش در نماز جمعه و دفاعش از جریان مقابل احمدی نژاد، هنوز که هنوز است از نظر خامنه ای با سایه و روشنهایی همراه می باشد. خامنه ای وی را "خواص بی بصیرت" خواند، رسما قدرت اجرایی و تصمیم گیریهای مجمع تشخیص مصلحت نظام که در دست رفسنجانی میباشد، را با موانع جدیدی، از جمله تقویت باند احمدی نژاد در برابر این تصمیمات، عملا خنثی و بی نتیجه کرده است. این اقدامات خامنه ای جایگاه رفسنجانی و دخالت دادش در اتخاذ تصمیمات مهم برای کل نظام را کم و کمتر نموده و عملا رفسنجانی را به عنصری بی تاثیر در هدایت نظام و در تصمیم گیریهای مهم کرده است. از سال ۸۸ به این طرف کل تلاش دولتی ها و مخالفان

رفسنجانی صرف حاشیه ای کردن وی بوده است. اما در این میان و در ماههای اخیر برخی اظهار نظرها رفسنجانی پیرامون مسائل کلیدی نظام، بویژه خطراتی که نظام را تهدید می کند، به نظر میرسد که بخشا رضایت نسبی خامنه ای را از وی تا حدودی جلب کرده است. مواضع رفسنجانی در باره تحریمها، مذاکرات هسته ای، رابطه با آمریکا و ... از جمله موضوعاتی می باشند که حداقل خامنه ای برعلیه این اظهارات رفسنجانی صحبتی نکرده است، اگر چه همه آنها را نیز تأیید نکرده

است. کلا خامنه ای با سکوت خود در برابر حملات به رفسنجانی از دار و دسته های مختلف، عملا از این حملات ابزار رضایت دارد. رفسنجانی یک رقیب جدی و اساسی برای خامنه ای در هرم قدرت جمهوری اسلامی می باشد.

هر اندازه رفسنجانی بیشتر تضعیف و به حاشیه رانده شود، قدرت مانور خامنه ای در میان باندهای حکومتی بیشتر میشود. تاکتیک اعمال فشار و گروکشی از رفسنجانی قرار است نهایتا وی را به عنوان مهره دوم نظام در برابر خامنه ای شکننده تر و تضعیف نموده تا خامنه ای به عنوان پیروز جنگ و دعوای باندهای حکومتی، در جایگاه مهره اصلی نظام موقعیتش را بهتر و تثبیت شده تر نماید. در این میان کارنامه رفسنجانی برای خامنه ای و نظام علیرغم فداکاریهایش، هنوز از نظر خامنه ای لکه دار است. مواضع رفسنجانی در انتخابات سال ۸۸ و حمایتش از موسوی و کروبی، هنوز مانع اصلی وی در برابر خامنه ای می باشد. بی دلیل نیست که خامنه ای مدام بحث "برائت از فتنه" و بازگشت به آغوش نظام را مطرح می نماید. منظور مستقیم خامنه ای مواضع رفسنجانی می باشد که وی تا به حال ظاهرا از آنها عقب نشینی نکرده است و این آن چیزی است که به مذاق خامنه ای خوش نمی آید.

از مهمترین مسائلی که رفسنجانی در کارنامه خدمتش به نظام دارد، میشود به اینها اشاره کرد. ماجرای آزادی گروهکهای آمریکای یا مذاکرات معروف الجزایر، خرید اسلحه از آمریکا و ماجرای "ایران کنتر"، مذاکراتش با مک فارلن وزیر دفاع وقت آمریکا، اجازه استفاده از حریم هوایی ایران در جنگ اول و دوم خلیج، کنترل اوضاع و ارائه طرح و نقشه برای اوضاع بعد از پایان جنگ ایران و

عراق و موضوع قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ می باشد که در مقاطع حساس و پرخطر نظام با تدابیر رفسنجانی طراحی و به اجرا گذاشته شده اند. اینها خدمات بزرگ وی برای حفظ حکومت می باشند.

جریان رفسنجانی با توجه به درهم ریختگی و بخشا امتحان پس دادن سایر باندها و دارو دسته های حکومتی از یک طرف و از طرف دیگر خطراتی که متوجه نظام می باشد، موضوع به صحنه آمدن رفسنجانی شانس دیگری برای نجات نظام از خطر تلاطمات و بخشا خطر اوج گیری اعتراضات و سرنگونی رژیم، از جمله آخرین احتمالات برای کل نظام و خامنه ای می باشد. انتخابات خرداد ۹۲ از هر نظر برای حکومت و شخص خامنه ای تعیین کننده می باشد. نگرانی های خامنه ای، در هم ریختگی صفوف هواداران خامنه ای، از اصولگرایان گرفته تا هوادارانش در دولت احمدی نژاد، اختلافات دولت و مجلس و نفش خامنه ای برای پایان دادن به این اختلافات همه و همه مسائلی هستند که جای نگرانی خامنه ای بوده و وی در صدد پیدا کردن راه حل برای آنها می باشد. انتخابات و اینکه چه کسی کاندید مورد نظر خامنه ای است و باید به میدان بیاید، هنوز باز هست. به عبارتی خامنه ای تا به امروز کاندید ندارد.

از طرف دیگر به صحنه آوردن پروژه ای نظیر پروژه احمدی نژاد نظیر سال ۸۸ هم دیگر عملی نیست. صفوف حامیان اصولگرای حکومت و دولت در هم ریخته است. اعتماد و اعتباری به اصولگرایانی که دولت احمدی نژاد را تحمل کردند، از نظر خامنه ای وجود ندارد. احتمال دیگر میدان

تغییر قصه کل تاریخ بشری

یادگار سندی

پسر هاشمی رفسنجانی با گذاشتن وثیقه از زندان بیرون آمد. و پدر - مرد بحران- در گوش پسر با خنده گفت: «زندان چطور بود؟ چقدر لاغر شدی؟ و به خنده از او پرسید که آن جا با تو چه کرده اند؟» رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، استوانه نظام، سردار سازندگی، امیر کبیر معاصر و آنچنان که توده مردم میگویند "اکبر شاه" سی و سه سال از سرکردگان نظامی بوده است که قوامش را همین زندانها تضمین کرده که در آنجا با شکنجه های که در مخیله هیچ انسانی نمیگنجد و نهایتا اعدام هیچ قانونی دیگری حکمفرما نیست. خبر به گونه ای منتشر شده که گویی روح این "مرد میانه رو نظام" اصلا و ابدا از آن چه در زندانها میگذرد خبر ندارد.

در گوشه دیگر دنیا باراک حسین اوباما با چشمی گریبان با

خانواده های که فرزندان خردسالشان در تیراندازی در دبستانی کشته شده اند اظهار همدردی میکند گویی تا کنون به گوش پرزیدنت اهل تغییر خبر کشتار کودکان نرسیده. ایشان یادشان نمی آید که "متحد قوی دولت امریکا در خاورمیانه" چگونه همین یکماه پیش کودکان را در غزه با بمب و موشک تیکه و پاره میکرد (نیم قرن بیشتر است که اسرائیل با کشتارهای اینچنین سرپا است). احمدی نژاد، رئیس جمهوری که مهرورز و عدالت گستر خوانده میشد (واژه ها هم گرفتار شدند!) با "ملت امریکا" همدردی میکند در حالی که ۳۲ کودک دیگر در قلمرو حکمرانی ایشان در آتش گرفتار میشوند، آتشی که بر اثر بی مبالاتی و بی توجهی دولتمردان خود او بوجود آمد و وزیرش با بی شرمی و وقاحت تمام از امروز تا قیامت از همه حوادثی که پیش خواهد آمد

عذر خواهی کرد و مدعی شد که کودکان سوخته برایش سرود خواندند. در گوشه ای دیگر از این جهان پر از نکبت، مردانی از ضلاله پاک رسول خدا سوار بر موتور زنان و مردانی را گلوله بستند و ۸ تن را قتل رساندند چرا که در حال واکسینه کردن کودکان بودند و همین جریان در افغانستان برسمیت شناخته شده اند و قرار است در اروپا با ایشان بر سر صلح به مذاکره نشینند. و در سوریه مردی علوی تبار هنوز هم خون میریزد و مردمان بی دفاع را با هواپیما بمباران میکند و جز کشته و تلی خاک چیزی باقی نمیگذارد و همه تصمیم سازان جهان هنوز به این نتیجه نرسیده اند که باید جلو کشتار را گرفت. و چپ ضد امپریالیست عین مترسک سر جالیز به تماشا نشستند است چون کشتار در سوریه از سوی ناتو نیست و ایشان وجدانشان راحت است. اینها فقط اخبار همین یک

هفته اخیر بود؛ سراسر سال هم غیر از نیست. این روزها مدام در خبرها هست که بسیار سعی دارند که بفهمند جوانی که در امریکا به سوی کودکان زیر ده سال شلیک کرده از چه بیماری روانی رنج میبرد تا با دادن يك گزارش از شرح احوالات جنون او که در يك لحظه به يك "قاتل بسیار خطرناک" تبدیل شده پرونده را مختومه اعلام کنند. اما کسانی که عنوان ریاست دولتی را یدک میکشند به راحتی نوشیدن آب پای فرمان مبارانی را امضا میکنند یا فرمان اعدام زندانیان را تایید میکنند، مردانی در مجلس، پارلمانی دور هم جمع شدند و نتیجه همفکری شان میشود قوانین ضد بشری که نتیجه اش کشتار آرام و بی صدای توده مردم است، یا رهبرانی که خود را نماینده خدا روی زمین میدانند (از پینوشه تا بوش و خامنه ای) با يك فرمان دستور

ساخت مخوف ترین سلاحهای کشتار جمعی را میدهند و هیچکس در پی شناختن روان پریشان ایشان بر نمی آید. بلکه برعکس، همه اینها را جز طبیعت انسان میدانند چرا که قبلا کشف کرده و ثابت کرده اند انسان ذاتا خشونت طلب است. مردان سیاست حاکم بر جهان همگی لازمه نظام جهنمی هستند که حاکم بر جهان است. مشکل نظامی است که به وجود همچنین اشخاصی نیاز دارد و خود مدام آنها را باز تولید میکند. اگر به قول شاملو شاعران همسایه قرون هستند که یکی يك قرن پیش آمده و دیگری قرار است در قرن بعدی بیابید این روان پریشان سیاسی، "صاحب جان و مال مردم"، در چهار گوشه دنیا به وفور حضور دارند و حضورشان جز زندان و شکنجه و مرگ و تباهی و نیستی هیچ ثمر دیگر ندارد.

ادامه صفحه ۶

توطئه ی افزایش سن بازنشستگی

مهراب دشتی

سرمایه داری حاکم بر ایران در سناریوی جدید ضد کارگری اش قصد دارد سن بازنشستگی را ۵ سال افزایش دهد و به ۶۵ سال برساند. این درحالی است که هنوز مهلت قانون بازنشستگی پیش از موعد با اعطاء ۵ سال ارفاقی تمدید شده و باقی است، اما درعمل دراجرای آن کارشکنی می شود. فعلا به بد و خوب بودن طرح بازنشستگی پیش از موعد کاری ندارم.

سازمان تامین اجتماعی که جنایتکاری مانند سعید مرتضوی در راس آن است در ادامه ی سیاست های ضد کارگری خود، طرحی را در دست تصویب دارد که

براساس آن کلیه ی کارگران و کارمندان تحت پوشش بیمه ی تامین اجتماعی به جای آن که در ۶۰ سالگی و یا حتی در سنین پایین تر بازنشسته شوند، ۵ سال هم باید بیشتر کار کنند.

عمده ترین استدلال وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی و نمایندگان سرمایه داری در ایران برای این کار، "بالا رفتن سن امید به زندگی" است. اما برخی از تصمیم سازان در امور کارگری دولت سرمایه داران از در دیگری وارد می شوند و تئوری های فریبنده ای مانند "کارشایسته"، "بهره وری" و "تخصص" را پیش می کشند و می گویند که کارگران در ۱۰-۱۵ سال آخرسن کارشان به مهارت و تخصصی دست پیدا می

کنند که برای جامعه ی کارگری! و تولید و توسعه ی اقتصادی کشور! حیاتی است. بنابراین قطع رابطه ی استخدامی آن ها در سال های بهره وری در حقیقت ضربه به اقتصاد مملکت به حساب می آید و تحلیل هایی از این دست که دم خروس بهره کشی از زیر عبا ی پوسیده ی این تحلیل گران، به عیان پیدا است.

اخیرا یکی از نمایندگان سرمایه داری در ایران که چندسال پیش، وزیرفاه اجتماعی! بوده و درحال حاضر نماینده ی کرمانشاه در مجلس است، از افزایش سن بازنشستگی دفاع کرده و گفت: "یکی از دلایل افزایش سن بازنشستگی، افزایش فاصله ی سنی بازنشستگی تا فوت است.

بدین ترتیب که وقتی فردی را در سن ۴۵ سالگی با ۲۵ سال سابقه بازنشسته می کنیم و میانگین امید به زندگی در کشور بیش از ۷۰ سال است، او بیش از ۲۰ سال برای کارکردن وقت دارد"

به زعم این نماینده ی سرمایه داری، انگار که کارگر و کارمند باید تا زمانی که زنده است، کار کند. این طرز تفکر ارتجاعی و استثمار، انسان را بمشابه يك ماشینی می بیند که باید آنقدر کار کند تا اسقاط شود! این طرز تفکر ضد انسانی بر این باور است که انسان فقط برای کارکردن به دنیا آمده است نه برای زندگی کردن. البته این سرمایه دار به کارگران بازنشسته، لطف می کند و بعد از بازنشستگی، ۲۰ سال دیگر به او

وقت اضافه می دهد تا زنده بماند و کار کند. او ناراحت است که چرا يك بازنشسته باید ۲۰ سال دیگر هم زنده بماند کار نکند و حقوق دریافت کند.

عبدالرضا مصری، با عبارت "بازنشسته نباید توان کارکردن داشته باشد"، بازنشسته را جنازه می خواهد. معنی دیگر این حرف این است که از کارگر و کارمند باید آنقدر کارکشید که دیگر نایی در بدن نداشته باشد. این نماینده ی سرمایه داران در مجلس اسلامی نگران دوران بازنشستگی کارگران است و می گویند: "این افراد با دریافت مستمری بازنشستگی به دلیل داشتن توان کار، به سر کار می روند."

ادامه صفحه ۷

شرایط انقلابی در ایران!

از صفحه ۱

کند در حالیکه خود با به پیشیزی نگرفتن تشرهای "آقا" به نوبه خود دقیقا مشغول همین کار است. حتی وفادارترین ایادی خامنه ای هم وقتی از او دفاع میکنند، دیگران را برای مثال به این متهم میکنند که "میخواهند جام زهر را به خورد رهبر بدهند". یعنی استیصال "رهبر" را به نمایش میگذارند و دوستی خاله خرسه در حق او بجا می آورند. ولی فقیه که قرار بود تکیه گاه نظام اسلامی در روز مبادا باشد، اکنون خود به مهمترین نقطه ضعف آن تبدیل شده است. خامنه ای هر روز بیش از روز قبل مجبور است برای اداره اوضاع از "حکم حکومتی" استفاده کند و یا علنا بر سر اوپاش اسلامی داد بزند و خط و نشان بکشد. یعنی به کل جامعه اعلام کند که این رژیم انسجام درونی اش را از دست میدهد و در حال رفتن است.

دوم اینکه هر طرف دعوا برای کسب موقعیت برتر در جنگ قدرت میکوشد رو به جامعه خود را توجیه کند. این البته موقعیت هیچ بخشی از حکومت را نزد مردم بهبود نمی بخشد. بلکه تنها زمینه دخالت مردم در سیاست و علیه کل نظام را فراهم تر میکند. برای مثال وقتی ستار بهشتی توسط اوپاش نظام اسلامی به قتل میرسد هریک از دار و دسته های در قدرتمیکوشند به نحوی از این جنایت برائت بجویند و تقصیر را گردن دیگری بیندازند. بازتاب این مساله فقط این نیست که کل نظام بی صاحب و بی دفاع و بی اعتبار میشود، بلکه زبان اعتراض مردم را در هر محفل و اجتماع بر سر کل رژیم درازتر میکند.

هر دو فاکتوری که اشاره کردیم در این جهت عمل میکنند که توانایی جمهوری اسلامی برای حفظ شرایط خفقان و سرکوب در

جامعه را تضعیف میکند. جمهوری اسلامی حتی قادر نیست روزنامه های خودی ها و تریبون مجلس سرسپرده خود را کنترل کند چه رسد به اینکه بتواند در کارخانه و دانشگاه و خیابان فضای خفقان را تداوم بخشد. کلا شواهد حاکی از این است که دوره اختناق و سکوتی که با سرکوب های پس از انقلاب ۸۸ در فضای رسمی و علنی برقرار شده بود، بسرعت پایان می یابد. اگر اینرا در فروپاشی اقتصادی، انزوای بین المللی، بی افقی جمهوری اسلامی و نارضایتی شدید جامعه از فقر و فلاکت غیر قابل تصور کنونی ضرب کنیم آنوقت روشن است که چرا بالایی ها نمی توانند ادامه دهند و در موقعیتی قرار گرفته اند که حتی دیگر خوردن یا نخوردن جام زهر هم نمی تواند سرنوشت محتوم به نابودی جمهوری اسلامی را تغییر دهد.

اما نتوانستن بالایی ها الزاما به شرایط انقلابی منجر نمی شود. مساله محوری هر شرایط انقلابی عدم تمکین پائینی ها به وضع موجود و بیش از آن، اشتیاق و آمادگی و ابتکار توده های وسیع مردم برای دخالتگری مستقیم در سیاست و بر سر مساله حکومت است. در این رابطه هر روز شواهد بیشتری بدست می آید. از جمله در جریان زلزله آذربایجان ما دیدیم که چگونه بخش های مختلف جامعه علیرغم حکومت به تحرك درآمد و آمادگی قابل توجهی برای دخالت در اوضاع از خود نشان داد. تحرك سیاسی جنبش کارگری - برای مثال جمع آور طومار اعتراضی ۳۰ هزار امضاء برای افزایش دستمزد و علیه قوانین ضدکارگری - فاکتور فوق العاده تعیین کننده ای است که این روزها بیش از پیش توجه ها را به خود جلب میکند. ویدئوهایی که اخیرا از سخنرانی هایی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک در آذرماه امسال منتشر شده نشان میدهد که

چگونه در زیر حجاب اختناق در دانشگاه کسب آمادگی برای اعتراض و دخالت در اوضاع از زاویه ای چپ و انقلابی جریان دارد. در زمینه ایجاد جو خفقان بر جامعه میتوان دید که در عرصه های گوناگون از تحمیل حجاب تا جنگ علیه دیش های ماهواره و تا فیلتر کردن اینترنت و غیره رژیم اسلامی آشکارا ناتوان و درمانده است. احتیاط و دست به عصا رفتن رژیم در جریان محرم امسال شاخص دیگری از تغییر توازن قوا به نفع مردم است. هر اجتماع مردم بالقوه تهدیدی برای رژیم محسوب میشود و این آشکارا یک رکن اصلی محاسبات مقامات امنیتی است. فاکتور مهم دیگر اوضاع منطقه است که مردم ایران بدقت دنبال میکنند و از آن تاثیر میگیرند. رژیم اسد مهمترین متحد جمهوری اسلامی رویه موت است و هر قدم نزدیکتر شدن این رژیم به سقوط موقعیت رژیم اسلامی را در مقابل مردم ایران تضعیف خواهد کرد. مهمتر از آن مخمسه ای است که اسلاميون در مصر و تونس در مواجهه با انقلاب به آن دچار شده اند. هر شکست اسلاميون در مصر و تونس را مردم ایران پیروزی خود به حساب می آورند و در برابر رژیم اسلامی خود را قوی تر احساس خواهند کرد.

مجموعه نشانه ها و شاخص هایی که اشاره کردیم - یعنی تعمیق شکافها در بالا، آمادگی برای اعتراض و دخالتگری در پایین و اوضاع مساعد جهانی - همگی این ارزیابی را تقویت میکنند که اوضاع سیاسی ایران به شرایط انقلابی نزدیک میشود. اینکه این شرایط آیا به انقلاب تبدیل میشود یا نه و اینکه در قبال آن چه باید کرد و نیروهای سیاسی مختلف داخلی و خارجی چه خواهند کرد طبعاً خود بحث دیگری است. در این یادداشت صرفا قصد تاکید بر مشاهداتی از تغییر فضای سیاسی در ایران بود که نتایج گسترده ای در بر دارد. (۲۰ دسامبر ۲۰۱۲)*

دستگیری مهدی هاشمی، فشار به رفسنجانی و اهداف خامنه ای!

از صفحه ۴

دادن به چهره ها و عناصر بی خط نظام می باشد. که این راه هم را خامنه ای با پروژه احمدی نژاد امتحان کرده است. در پس دعوای حول و خوش آزادی مهدی هاشمی، پرده دیگری از دعوای باندهای حکومتی در جریان است. با نزدیک شدن انتخابات حکومتی، تاکتیک باندها از میدان بدر کردن دیگر به بهانه های "جریان انحرافی"، "اصلاح طلب برانداز"، فتنه گران ... می باشد. در این میان باند رفسنجانی هم وارد کارزار انتخاباتی حکومت شده است. اما جنگ و دعوای باندهای حکومتی، از جمله دعوای اخیر باند رفسنجانی با بیت رهبری و دار و دسته هایش هیچ ربطی به مردم نداشته و ندارد. این دعوی

سرکوبگران مردم، دعوای دزدان و قاتلان و جانبیان برای ادامه حکومت کثیف شان می باشد. رفسنجانی همانقدر در سرکوب مردم، اعدامها، تحمیل فقر و فلاکت بر کرده مردم ایران نقش داشته است که خامنه ای، خاتمی و احمدی نژاد و کل عناصر منفور نظام. همه این چهره های منفورهر دعوا و اختلافی که با هم داشته و دارند، در سرکوب مردم و انقلابشان همیشه با هم بوده، یک حرف و یک سیاست در پیش گرفته و خواهند گرفت. اینها در سرکوب مردم و دفاع از جهل و بربریت اسلامی که ساخته و بر کرده مردم تحمیل کرده اند، هیچ اختلافی با هم ندارند. کل حکومت جانبیان اسلامی، حکومت دزدان و قاتلان و سرکوبگران را با هر جناح و دار و دسته اش باید به زیر کشید.

تغییر قصه کل تاریخ بشری

از صفحه ۵

اما کسانی هستند که "امید به تغییر" را در دل همه مردمان اهل تغییر (اکثریت مردم جهان) را زنده نگه میدارند و اگر نبودند اینان که زندگی مفهومی نداشت. هر چند کوچک شمرده میشوند ولی در آرزوی رسیدن به دنیای سراسر از آرامش هستند. خواسته هایشان بسیار کوچک است اما همین خواسته ها دنیای کنونی را زیر و رو میکند چون نظم کنونی ظرفیت تامین هیچ خواسته بشری را ندارد. بسیاری این مردمان. کافی است به دور و برمان نگاهی بیندازیم و دنیا را از نگاه رسانه های نبینیم جز گذاردن ترس در دل مردم هدف دیگری ندارند. رضا شهابی این روزها سمبل مقاومت و امکان تغییر را تعبیر میکنند. رضا

شهابی یک کارگر است که در هیچ کجای این نظام اسمی از او نبود و اصلا آدم محسوب نمیشد، اما او با قیمت جانش همه این نظام کثیف را به چالش کشیده است. باید رضا شهابی ها را ارج نهاد و به هر صورت ممکن از ایشان حمایت کرد. مقاومت رضا شهابی ها است که دانشجویان در دانشگاه امیرکبیر از پیوند جنبش دانشجویی و کارگری و زنان و ... مارکسیسم میگویند آنهم از پشت تریبونی که اطلاعاتیهای دانشگاه راه انداختند تا بیشتر بترسانند. باید درود فرستاد به مردمی که در میدان تحریر آزادی را پاس میدارند و ... زنده باد قصه مردمان اهل تغییر، هرچند تا جا داشته انکار شده است و یا مسخره شده اما این قصه کل تاریخ بشری بوده.*

پادگانی به نام مدرسه!

فرح صبری

در هفته‌های اخیر با انتشار اخبار هولناک مربوط به کاروان‌های راهیان نور و آتش سوزی مدرسه شین آباد توجه همه به سمت ارگانی تحت عنوان آموزش و پرورش جلب شد. ارگانی که در واقع با بکار بستن خشن‌ترین روشهای سرکوب و مغزشویی، در واقع جنگی را با کودکان و نوجوانان جامعه به پیش میبرد. جنگی که هر خانواده‌ای که فرزندی در مدرسه دارد را درگیر میکند به طوریکه سیاست‌گذارهای این ارگان نیمه نظامی را با زندگی میلیونها نفر در جامعه ایران مربوط میکند. آموزش و پرورش را شاید بتوان آینه‌ای از جمهوری اسلامی نامید چرا که برپایه تبعیض، سرکوب، و مغزشویی بنا شده است. جمهوری اسلامی همواره امیدوار بوده است که بتواند با آموزش و اجرای سیاستهای ضد انسانی و مذهبی، کودکان و نوجوانان را تحت اوامر خودش پرورش داده و از آنها، بردگانی مسخ شده تربیت کند که بتواند در پیشبرد اهداف خود از آنها سوء استفاده کند. البته موضوع سوء استفاده حکومتها از مکانهای آموزشی برای پیشبرد سیاستهای حکومتیشان امر تازه‌ای نیست اما این امر در جمهوری اسلامی همانند دیگر جنبه‌های خاص این حکومت از خشن‌ترین و شنیع‌ترین روشها پیش برده میشود. وقتی سری به مدرسه‌ای در جامعه ایران بزنید با مکانی که بیشتر شبیه تکیه‌های مذهبی است تا یک مکان آموزشی، مواجهه میشود. تمام دیوارها به فاصله‌ی چند سانتی متری از پوستر ها و عکس‌های سردمداران رژیم ویلاکارها و دیوارنویسهای از احادیث و اراجیف مذهبی پوشیده است. البته تمام این اقدامات برای

آن است که به جز آموزشهایی که به طور مستقیم در کلاس به دانش آموزان داده میشود، حتی در اوقاتی که دانش آموزان برای استراحت و میان برنامه به حیاط مدرسه می‌ایند، تحت این آموزشهای بصری قرار گیرند. و از طرف دیگر باید حضور پررنگ سپاه و بسیج و نیروی انتظامی را در مدرسه به بهانه‌هایی تحت عنوان فوق برنامه یا کارهای پرورشی را به این مجموعه اضافه کرد. حتی در مدارس دور افتاده که از حداقل‌ترین امکانات رفاهی مثل یک سیستم گرمایش مناسب برخوردار نیستند نیز مبالغه‌های هنگفتی صرف این دم و دستگاه تبلیغ و مغزشویی میشود. بطوریکه اگر کلاس درسی حتی نیمکت نداشته باشد باید مراسم عاشورا و هزار برنامه مذهبی در آن با آب و تاب اجرا شود. اجرای پروژه کاروانهای راهیان نور از این دست برنامه‌ها بوده است که بدلیل استقبال نشدن از طرف دانش آموزان به صورت اجباری و با تهدید نمره پیش برده میشد. از طرفی معلمان تحت یک سیستم حراستی بسیار مشتمل کننده و بی حرمت قرار دارند. معلمانی که با کمترین حقوق و مزایا و با تدریس در کلاسهای ۴۰-۳۰ نفره با خط فقر دست و پنجه نرم میکنند. و البته پر پیداست که در چنین شرایطی کیفیت رفتاری و تدریس معلمان در چه وضعیتی قرار میگیرد. حکومت همواره با قرار دادن تبعیضات مختلف در پرداخت حقوق و مزایا تلاش میکند بین صفوف معلمان نیز تشتمت و پراکندگی ایجاد کند و دامنه این تبعیضات دانش آموزان و خانواده‌های آنها را نیز میگیرد. خانواده‌هایی که از امکان مالی بهتری برخوردار باشند میتوانند از معلمان مجرب تری برای آموزش فرزندان بهره داشته باشند. که

که در بساط این جانیان از حرمتی برخوردار نیست جان و حرمت انسانهاست. خشم و کینه‌ای که از طرف مردم در این چند هفته تحت عنوان استعفای وزیر بی لیاقت عنوان شد به معنی برچیده شدن تمام دم و دستگاه مغزشویی و دخالت مذهب در آموزش و پرورش میباشد. آموزش و پرورش باید با بالاترین کیفیت و استانداردهای جهانی و به صورت رایگان و بدون

البته ایجاد مدارس بسیار متنوع دولتی و غیر انتفاعی و شاهد و ... نیز با همین هدف انجام میگیرد. طرف دیگر این تراژدی انسانی خانواده‌هایی هستند که با هزار و یک گرفتاری و با شرایط اقتصادی عمدتاً زیر خط فقر تلاش میکنند فرزندان شان را به مدرسه بفرستند و برای پیشبرد این امر با موانع بسیاری مواجه هستند. از تامین مایحتاج فرزندان مثل پوشاک و لوازم تحریر که هر روز گرانتر میشود تا امر ایاب و ذهاب دانش آموزان که صرف وقت و هزینه سرسام آوری را در پی دارد. و باید به این همه این موضوع را نیز اضافه کرد که در سالهای اخیر نیمی از وظایف آموزشی را بر عهده خانواده‌ها می‌اندازند که همین موضوع نیز با توجه به تفاوت‌های سطح تحصیلی خانواده‌ها باعث ایجاد مشکلات بسیاری در امر آموزش دانش آموزان میشود. و البته این موضوع بسیار شورانگیز است که با تمام این صف آرای رژیم برای پیروز شدن در جنگ بر علیه "نیروی جوانی" که در مدارس با آن مواجه است، به اذعان خود مسئولین حکومتی تمام طرحهای رژیم به شکست انجامیده و تمام وقت از موضوعاتی مثل تهاجم فرهنگی و یا تاثیر ماهواره‌ها صحبت میکنند و بسیار تلاش میکنند بتوانند از خود خانواده‌ها برای پیشبرد اهداف مالی‌خولیائیشان استفاده کنند که با بی‌آبرویی و مفتضح شدن هر چه بیشتر رژیم در بین مردم، این تیرشان نیز کارگر نمی‌افتد. با چنین اوصافی که در این ارگان حکومتی در جریان است بسیار بدیهی میباشد که جان کودکان شین آباد برای وزیر و قتش کوچکترین اهمیتی نداشته باشد و یا واقعه هولناک مرگ ۲۶ دانش آموز بروجنی را تنها یک اتفاق بنامند. چرا که اساساً تنها چیزی

از تبعیض در اختیار جامعه باشد و تمام خدمات مربوط به تحصیل دانش آموزان از امر ایاب و ذهاب تا پوشاک و لوازم تحریر و حداقل یک وعده غذای گرم را شامل شود. و این یک از اصلی‌ترین خواستههای جامعه میباشد که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و جارو کردن تمام دم و دستگاه مذهب از مدارس میسر میشود.*

توطئه‌ی افزایش سن بازنشستگی

از صفحه ۵

مصری مانند همه‌ی سرمایه داران و نظریه پردازان نظام سرمایه داری گمان می‌کند که کارگران، دوست دارند تا دم مرگ کارکنند! او چشمش را بر واقعیت‌های جامعه و فقری که او و اربابانش به جامعه تحمیل کرده‌اند، می‌بندد و علت کارکردن بازنشستگان را توان کار و باقی ماندن نیروی جسمانی افراد می‌داند و فراموش می‌کند که هیچ بازنشسته‌ای دوست ندارد کار کند بلکه این هزینه‌های کمرشکن و گرانی و مهم تر از آن، حقوق ناچیز بازنشستگی است که بازنشستگان را مجبور به کار کردن می‌کند.

مصری این حق را برای کارگران و کارمندان قائل نیست که بعد از ۳۰ سال کارکردن، بقیه‌ی عمرشان را به امور مورد علاقه شان بپردازند. کارهایی که در طول کارکردن از آن‌ها محروم شده بودند. او نمی‌تواند ببیند که بازنشستگان باید در دوران بازنشستگی از یک زندگی شایسته و انسانی برخوردار باشند. به تفریح و مسافرت بروند. دغدغه‌ی مخارج زندگی نداشته باشند. از حمایت‌های مالی و بیمه‌ای برخوردار باشند که بتوانند به معالجه‌ی درد‌هایی بپردازند که در اثر فشار کار و کهنولت سن نصیبشان شده است. وزیر سابق رفاه! در ادامه‌ی افاضات گوهر افشانانه اش می‌گوید: "مستمری

بازنشستگی این افراد از جیب تامین اجتماعی که در واقع جیب مردم است پرداخت می‌شود!"

مصری به خوبی می‌داند که حقوق بازنشستگی، نه از جیب تامین اجتماعی پرداخت می‌شود و نه از جیب دولت. بلکه از جیب خود کارگران و کارمندان پرداخت می‌شود. او خودش را به کوچکی علی‌راست می‌زند و روی این واقعیت را خاک می‌پاشد که حقوق بازنشستگی تنها ذره‌ای از آن ارزش اضافه‌ی نجومی است که کارگران در طول ۳۰ سال، تولید کرده‌اند و سرمایه داران این گونه با منت و سرکوفت آن را به عنوان حقوق بازنشستگی به این کشتگان کار، پرداخت می‌کنند. مبلغی که طبق آمارهای رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران، یک سوم خط فقری است که به مردم تحمیل کرده‌اند. بنابراین این نغمه‌های شوم، نشان از طرح‌هایی شیطنانی دارد که در اتاق‌های فکر! عنکبوتی سران و تصمیم سازان حاکمیت فقر و فساد جمهوری اسلامی طراحی می‌شود و برای آن که زمینه‌ی اجرایی پیدا کند، از زبان این وکیل الدوله‌ها و نمایندگان سرمایه داری، رسانه‌ای می‌شود تا به گمان خام خود بتوانند ذهنیت جامعه را برای اجرای آن آماده کنند. غافل از آن که کارگران پیشاپیش مردم به جان آمده، درصددند تا کلیت این نظام پوسیده‌ی فقر و فساد را به گورستان بفرستند.*

یک معدن دیگر، یک انفجار دیگر و جان باختن هشت کارگر

پیرامون انفجار معدن زغال سنگ طبس

انفجار معدن زغال سنگ یال شمالی در طبس جان هشت کارگر را گرفت و عزیزان و همکاران و دوستان آنها را در غم و اندوهی بسیار فرو برد. این رویداد در روز سه شنبه ۲۸ آذر صورت گرفت. ابتدا شمار کشته شدگان و ناپدید شدگان توسط برخی رسانه ها بیشتر از هشت نفر گزارش شد اما بنا به آخرین خبرها تعداد کشته شدگان هشت نفر است؛ علی مهدی زاده، رمضان رضوانی، اسماعیل رحیمیان، ابوالفضل خوری، جواد باقرزاده، رسول غلامی، محمود عابد و اسماعیل عابد. بنا به گزارشها این هشت معدنچی تمام معدنچیان حاضر بر

سر کار در موقع انفجار بوده اند و بقیه کارگران معدن که تعدادشان ۳۲ نفر است سر کار نبوده اند و گرنه ابعاد فاجعه بسیار تکان دهنده تر بود. در گزارشهای منتشر شده علاوه بر عکسهایی از شرایط وحشتناک کار کارگران در این معدن، اشاره شده بود که دستمزد آنها ۴۰۰ هزار تومان است و از طریق پیمانکار به کار گرفته شده بودند و اولین کاری که مسئولین جمهوری اسلامی کردند این بود که راههای ورودی به معدن را تحت کنترل قرار دادند و اعلام کردند که بازرسان وزارت کار حکومت مواردی از نقض اصول ایمنی در

این معدن ندیده اند! همین چند خبر کوتاه نشان میدهد که با چه سیستم ضد انسانی و با چه حکومت جنایتکاری سر و کار داریم. نشان میدهد که این سیستم و این حکومت کوچکترین ارزشی برای جان کارگران قائل نیست و چرا ما کمونیستها دشمن نظام سرمایه داری هستیم. همین رویداد و جوانبش دارد تاکید میکنند که کارگر ناچار است متحد شود و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر نظم کثیف سرمایه سر دهد و کل این نظام بردگی را به زیر کشد. انفجار معادن و سوانح دیگر محیط کار هرروز دارد در همه جا و

بیش از همه در کشورهایی مثل ایران در ابعاد فزاینده ای کارگران را قربانی میگیرد. حکومت اسلامی سرمایه داران نیز کاری که میکند اینست که مانع اعتراض کارگران شود، با اعتصابات و حق خواهی کارگران مقابله کند و رهبران آنها را به بند کشد. انفجاری در معدن صورت میگیرد و اینها کارشان اینست که جاده ها را ببندند، همان کاری که در مورد زلزله و زرقان هم کردند. این حکومت منفور آشکارا وظیفه خود را این تعریف کرده است که از چپاول و دزدی مفتخوران و قشر انگل جامعه محافظت کند. حزب کمونیست کارگری از جان باختن هشت کارگر معدن یال

شمالی طبس عمیقاً ابراز تاسف میکند و به خانواده ها و همکاران و دوستان آنها صمیمانه تسلیت میگوید. کارگران باید خواهان این شوند که به خانواده ها و بازماندگان این عزیزان غرامت پرداخت شود، زندگی آنها مادام العمر از نظر مالی در استاندارد مناسبی تامین شود، و کارفرما و مسببین این انفجار مورد محاکمه قرار گیرند. ما کارگران و همه مردم شریف و آزاده را به اعتراض به شرایط غیر انسانی کار در ایران فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ آذر ۱۳۹۱
۲۰ دسامبر ۲۰۱۲

یک پیروزی برای جنبش کارگری ایران

تحصن هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی سی هزار کارگر در مقابل مجلس شورای اسلامی و قرار دادن خواست های کارگران روی میز وزیر کار و مجلس اسلامی و بلند کردن صدای اعتراض حق طلبانه کارگران در صحنه سیاست ایران، یک پیروزی برای جنبش کارگری و مردم است. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران و برخی خبرگزاریها، روز سه شنبه ۲۸ آذرماه هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران دست به تحصن در مقابل مجلس شورای اسلامی زدند و خواهان افزایش فوری دستمزدها، کنار گذاشتن اصلاحات ضدکارگری بر قوانین کار و تامین اجتماعی و برخی دیگر از خواست های خود شدند. در این حرکت

اعتراضی از جمله پروین محمدی، شیث امانی، شریف ساعد پناه و شاپور احسانی راد از مسئولین اتحادیه آزاد کارگران ایران و هماهنگ کنندگان طومار سی هزار نفری کارگران شرکت داشتند و در ملاقات با وزیر کار، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس و رئیس کمیسیون اقتصادی حکومت اسلامی بر خواست های بلافصل کارگران تاکید کردند. روشن است که تحقق این خواستها به تحرك وسیعتر طبقه کارگر نیاز دارد، اما نفس این حرکت يك موفقیت چشمگیر برای جنبش کارگری محسوب میشود. هماهنگ کنندگان طومار اعتراضی با تاکید بر چند خواست مهم و فوری دهها میلیون کارگر و طرف حساب شدن با مقامات

حکومت، جنبش کارگری را در سطح سراسری نمایندگی کردند و این جنبش را يك گام قابل توجه به جلو بردند. حزب کمونیست کارگری کلیه کارگران و تشکل های کارگری، کلیه معلمان و کارمندان زحمتکش، بازنشستگان و کارگران بیکار، دانشجویان و کل مردم آزادیخواه را به دفاع هر چه قاطع تر از خواست های بحق جنبش کارگری فرامیخواند. حزب به سهم خود تلاش میکند تا صدای حق طلبانه کارگران ایران را به گوش جهانیان برساند و حمایت و همبستگی کارگران جهان را به آن جلب نماید. حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ آذر ۱۳۹۱
۱۹ دسامبر ۲۰۱۲

توجه
فرکانس پخش کانال جدید تغییر کرده است
مشخصات ماهواره هات برد ۸:
فرکانس ۱۱۶۴۲
اف ای سی ۵/۶، افقی
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
شبکه kurd channel

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!